

سنجش کردارهای پهلوانی در شاهنامه و دده قورقود

دکتر احمد گلی^۱

رشید اسدی و لیلو^۲

چکیده

یکی از حماسه های معتبر و شناخته شده جهان، شاهنامه است و شرق شناسان بسیاری در سراسر جهان از جنبه های مختلف به مطالعه و بررسی این اثر بزرگ همت گماشته اند. چه از نظر اساطیری و حماسی و چه از جنبه های ادبی، فرهنگی و اجتماعی. در این میان پژوهش های تطبیقی این اثر سترگ با سایر آثار حماسی جهان نیز توجه ویژه محققان را به خود جلب کرده و تحقیقات ارزشمندی در این زمینه صورت گرفته است. ولی جای بسی تعجب و تأسف است که حماسه «دده قورقود» هیچ جایگاهی در میان این تحقیقات ندارد. حتی این کتاب چنان غریب است که برخی از اهل فن در حوزه ادبیات تطبیقی هم آن را نمی شناسند، چه رسد به عامه مردم. تا آنجا که اطلاع داریم فقط معدود مقالاتی به زبان فارسی در سال های دور نوشته شده که در جای خود قدم های بزرگیست در شناساندن کتاب دده قورقود به فارسی زبانان؛ مثل مقالات عبدالعلی کارنگ و دکتر حسین محمدزاده صدیق. و اخیراً آن را دکتر محمد حریری به فارسی ترجمه کرده اند که قطعاً این ترجمه و تحقیق فتح بابی برای پژوهش های آینده در این حوزه خواهد بود. این دو اثر از بسیاری جهات دارای شباهت هایی هستند که واکاوی این پیوندها و همگونی ها مجال طولانی می طلبد. از جمله این همسانی ها در حوزه کردارهای پهلوانی است. در این مختصر کوشش شده است کم و کیف این پیوند و همانندی ها کشف و عرضه شود.

کلید واژه ها:

حماسه، شاهنامه، دده قورقود، پهلوانان

^۱ - دانشیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

مقدمه

یکی از کامل‌ترین تعاریف حماسه تعریفیست که در دانشنامهٔ ادب فارسی آمده: «حماسه در لغت به معنای دلیری و شجاعت و در اصطلاح روایت بلندبست با سبکی فخیم در زمینهٔ قهرمانی و صبغهٔ ملی و قومی که حوادثی خوارق العاده در آن جریان دارد» (انوشه، ۱۳۷۵: ۳۵۹، ۳۵۸)

«حماسه نماینده و تجسم آرمان‌های هر ملت است» (کشاورز، ۱۳۸۱: ۸) آنچه در حماسه‌ای آرمان ملت‌هاست، پیروزی خیر بر شر است. آرمانی که ملت‌ها برای رسیدن به آن پهلوانانی می‌زایند و در درون حماسه‌های ملی خود او را می‌پرورند تا می‌بالد و جهت تحقق آرمان‌های آن ملت بر شر می‌شورد و می‌میرد «قهرمانان منظومهٔ فردوسی در نقاط مختلف گیتی و شرق با چهره‌هایی کم و بیش مختلف وجود دارند و توده‌های انسانی را در هنگام بلا و نبرد با دشمن نابکار یاری می‌دهند» (فروتن، ۱۳۷۷: ۲۷) این قهرمانان در عرصهٔ حماسی دده قورقود هم حضور دارند و توده‌های انسانی قوم خود را یاری می‌دهند.

حماسهٔ دده قورقود

یکی از قدیم‌ترین و معروف‌ترین آثار مکتوب زبان و ادبیات ترکی اوغوزی، کتاب دده قورقود است. این اثر بزرگ اساطیری، حماسی و تاریخی از یک مقدمه و ۱۲ بوی (boy)^(۱) تشکیل شده که عمدتاً در بارهٔ زندگی حماسه‌آمیز مردان و زنان معروف قبیله اوغوز (oghuz)^(۲) و اسطوره‌ها و باورهای نمادین و رازناک فرهنگ کهن است. «گرچه ظاهراً تاریخ تدوین کتاب دده قورقود دست کم به سده‌های نخستین پیدایش اسلام برمی‌گردد ولی محتوای اساطیری و رمزی آن نشان می‌دهد که فرآیند آفرینش و شکل‌گیری اثر با زمان‌های بسیار باستانی پیوند خورده و پس از پشت سر گذاشتن مراحل طولانی تحوّل و دگردیسی و تأثیرپذیری از عوامل گوناگون تاریخی، فرهنگی و اجتماعی به ما رسیده (فرآذین، ۱۳۸۱: ۲۳) به نظر جفری لویس (Geoffrey Lewis) مترجم انگلیسی کتاب، داستان‌ها زمانی شکل کنونی را پیدا کرده که ترک‌ها خود را اوغوز نامیده‌اند (همان: ۵۶) دکتر صدیق معتقدند حماسهٔ دده

بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی) سال دهم / شماره ۲۴ / زمستان ۹۲ / ۱۶۳

قورقود یادگار سده پنجم و چهارم هجریست (ر.ک: هفت مقاله: ۳۹) دده قورقود که این کتاب، پس از وی نامگذاری شده پیشگو و رهبر بزرگ مذهبی اوغوزهاست. لزومی ندارد عمیقانه بیندیشیم که دده قورقود واقعیت عینی داشته یا نه؟ یقیناً هیچ سندی در بین نیست که وی واقعا وجود داشته باشد. رشیدالدین مورخ می گوید او ۲۹۵ سال زیسته و در زمان اینال سیر یاوکوی خان (inal syr yav kuy khan) حاکم اوغوز ظهور کرده و به عنوان ایلچی نزد پیامبر فرستاده شد که خود مسلمان گردید و خان بزرگ را هم دلالت کرد و ناظر انتخاب خان بزرگ شد و به کودکان نام داد (حریری اکبری، ۱۳۷۹: ۱۲)

تمام داستان‌های دده قورقود زمانی دراز مکتوم بوده‌اند تا اینکه در قرن نوزدهم کشف شدند. وقتی که فردریک فون دیتس نسخه ناقصی از داستان‌ها را برای کتابخانه برلین تهیه می‌کرد یگانه نسخه دست‌نویس داستان در کتابخانه درسدن پیدا شد و بارتولد (Bartold) در فاصله سال‌های ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۰ نسخه موجود در کتابخانه برلین را مورد مطالعه قرار داد و اقتباسی از داستان‌ها بعمل آورد. اولین نسخه کامل اثر تا ۱۹۱۶ بچاپ نرسیده بود تا اینکه کیلیسی رفعت (kilisi rifat) در استانبول آن را تحت عنوان «کتاب دده قورقود علی لسان طایفه اوغوزان» منتشر کرد و از آن زمان به بعد تحقیقات مفصلی به زبان‌های روسی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی و ترکی در مورد این کتاب صورت گرفته است. حتی دیتس محقق آلمانی که داستان تپه گوز (tapa guz) دده قورقود را به آلمانی ترجمه و با داستان غول یک چشم اودیسه مقایسه کرده، معتقد است که هومر در سرودن اودیسه از حماسه دده قورقود اقتباس کرده و یا دست کم از مضمون آن اطلاع داشته است. (فرآذین، ۱۳۸۱: ۱۸)

همسانی کردارهای پهلوانی در شاهنامه و دده قورقود:

«سیر پهلوان حماسه در آفاق بیرون از خود در مکان و در زمان در رویارویی با جهانیان در دلیری و دریا دلی و درآویختن با مرگ است تا به پایگاه پهلوانی برآید.» (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۱) این دلآوری‌ها و از جان گذشتگی‌های پهلوانان است که حماسه را شکل می‌دهد. هر قدر پهلوانان یک حماسه‌ای ارجمند و متعالی باشند، حماسه آن ملت متعالی

خواهد بود. پهلوانان اگرچه در ظاهر برای خود هم بجنگند ولی در بطن قضیه برای تحقق آرمان‌های ملت جان می‌دهند و رنج می‌کشند. فلسفه حضور پهلوانان در حماسه همین است. «قهرمان حماسی تجسم انسانی با خصایص، عواطف و افکار و آرزوهای آن ملت است.» (کشاورز، ۱۳۸۱: ۸)

پهلوانان انسان‌هایی زمینی - آسمانی هستند؛ انسانند ولی کارهایی انجام می‌دهند که دیگران از انجام آنها ناتوان و عاجزند. از فره ایزدی برخوردارند که آنان را از دیگران متمایز می‌کند. «در کارنامه پهلوانان همیشه رنج و اراده خطرکردن، مردانگی است اما فره موهبتی است که سرچشمه زور و نیرو و پیروزی در آن است.» (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۶)

چرا رستم فقط می‌تواند رستم باشد ولی دیگران نه؟ چرا بوغاچ در قوم اوغوز (oghuz) می‌تواند بوغاچ باشد و دوستان او نه؟ درست است چون اینان پهلوانانی هستند که حماسه خواهند ساخت. آرمان یک ملت به دست ایشان تحقق خواهد یافت. باید خارق‌العاده باشند. باید زیرک‌تر باشند. باید نیروهای ماوراء طبیعی یاریگرشان باشد و چندین باید دیگر.

پهلوانان دده قورقود و شاهنامه گرچه زاده دو قوم متفاوتند و دیگر گونه‌می‌زیند ولی در عین این تفاوت با امور مشابه هم درگیر هستند. کردارهایی شبیه به هم دارند و برای یک هدف می‌جنگند: ب‌ترتری خیر و نیکی بر شرّ و بدی. «این اساطیر قهرمانی از حیث جزئیات بسیار متفاوتند اما هر قدر بیشتر به بررسی آنها می‌پردازیم بیشتر به شباهت‌های ساختمانی آنها پی می‌بریم؛ همه آنها یک الگوی جهانی دارند هر چند که توسط گروه‌ها یا افرادی ابداع شده‌اند که هیچ‌گونه تماس مستقیم فرهنگی با هم ندارند. (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۲۱۵)

در ذیل نمونه‌هایی از این همسانی‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱: احترام به پدر و مادر

پهلوان ایرانی (در شاهنامه) از دروغ و جادوی بیم دارد. همه خداپرست و متوکل علی‌الله‌اند و به کاری دست نمی‌زنند مگر از خدا استعانت جویند و بر پدر و مادر بیش از آنچه معتاد است، احترام می‌گذارند. (صفا، ۱۳۲۴: ۲۲۴)

این خصیصه والای اخلاقی و احترام به پدر و مادر در پهلوانان دده قورقود جلوه‌ای ویژه

دارد و با ذات آنها عجین است. نمونه والای آن در داستان قان تورالی (kan turali) جلوه‌گر است. وقتی قان تورالی برای عروسی با سالجان (saljan) به دیار دشمن می‌رود هنگام خداحافظی دست پدر و مادر را می‌بوسد و بعد از پیروزی بر حیوانات وحشی وقتی می‌خواهند عروسی برپا کنند بدون حضور والدین بدین کار راضی نمی‌شود و شمشیرش را بر زمین می‌زند و می‌گوید: «اگر قبل از ورود به حجله، پدر سرورم و مادر خاتونم را نبینم همانند این زمین چاک شوم.» (ر.ک: داستان ششم: ۱۵۱)

۲: ازدواج پهلوانان با بیگانگان و دشمنان خود

در شاهنامه با نمونه‌های فراوانی از این گونه ازدواج‌ها مواجهیم؛ مثل ازدواج رستم با ته‌مینه دختر شاه سمنگان، ازدواج زال با رودابه دختر مهربابک، ازدواج سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب و جریره دختر پیران. (سرآمی، ۱۳۶۸: ۵۰۳)

در دده قورقود هم می‌توان به ازدواج قان تورالی با دختر تکور (takur) در داستان ششم و ماجرای بامسی به‌یهرهک (bamsi beyerek) که در داستان سوم آمده اشاره کرد. وقتی بامسی به‌یهرهک در قلعه دشمنان اسیر است، دختر ملک آنجا بر او عاشق می‌شود و نجاتش می‌دهد و از بامسی قول می‌گیرد که برگردد و با او ازدواج کند. بامسی بعد از تسخیر قلعه به سوگند خود عمل می‌کند. (ر.ک: داستان سوم: ۸۱)

۳: اسب پهلوان

«اسبان شاهنامه نیز معمولاً در رویارویی با دیوان، اژدهایان، گرگان و هیولاهایی که به صورت‌های مختلف در می‌آیند دلیری، نیرو و وفاداری خود را اثبات می‌کنند.» (ویستا سرخوشی، ۱۳۷۶: ۵۳)

رخش یکی از اسب‌های نمونه و تیزهوش در شاهنامه است. در بسیاری از موارد در جنگ با دیوان و دشمنان رستم را یاری می‌رساند. در خان اول با شیری می‌جنگد. در خان سوم با کشتن اژدها به او کمک می‌کند. در این خان وقتی رستم در خواب است و اژدها به سوی او

می آید با کوبیدن سم خود بر زمین او را بیدار می کند. (ر.ک: هفت خان، ج ۱: ۱۸۳)

اسب پهلوان دده قورقود هم کردارهایی شبیه به کردار رخس را در یاری صاحبانش از خود نشان می دهند و نسبت به آنان وفا دارند. اسب دریایی به یه‌ره‌ک در هنگام گریختن از قلعه دشمن به یاری او می شتابد. وی در توصیف اسبش آن را بهتر از هر برادر و یآوری می داند. (داستان سوم: ۸۲) یا وقتی دشمن قصد دستگیری سغرق را داشتند اسبش با کوبیدن سم‌هایش بر زمین او را آگاه می کند. (داستان دهم، ۲۰۳) و نرینه سرخ بگیل وقتی احساس می کند دشمن نزدیک است سم بر زمین می کوبد و گرد و غبار به هوا بلند می کند و شیپه می کشد. (داستان نهم: ۱۹۱)

۴: برخورد با مرگ

«در برابر مرگ چاره بیچارگی است.» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۰۹)

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| دل سنگ و سندان بترسد ز مرگ | رهایی نیابد از او بار و برگ |
| به رستم چنین گفت کاوس کی | که از کوه البرز تا آب نی |
| همی برد خواهد بگردش سپهر | نباید فکنند بدین خاک مهر |
| یکی زود میرد یکی دیرتر | سرانجام بر مرگ باشد گذر |

(ج ۱: ۲۶۷)

تمامی پهلوانان در شاهنامه آن زمان که باید بمیرند، می میرند. «یکی از نشانه‌های پهلوان تراژدی آن است که در زمانی که باید بمیرند، می میرند؛ اصرار بیهوده برای ادامه زندگی به خرج نمی دهند.» (اسلامی، ۱۳۴۹: ۱۷۰)

یکی از نمونه‌های برخورد پهلوانان دده قورقود با مرگ در داستان دلی دومرول (dumrul dali)^(۳) متبلور است دومرول مرگ را نمی شناسد و برای حیات می جنگد ولی در آنجا که باید و مقدر شده، تسلیم می شود و می پذیرد که زیستن از برای مرگ است. «داستان دومرول در واقع تشکیکی بر جبر زوروانی است که از مرگ نمی شود گریخت؛ فقط دومرول با برخورداری از محبت توانست مرگ را به تأخیر اندازد» (سید سلامت: ۱۱۳)

۵: بزم پهلوانان

«پهلوان تنها مرد رزم نیست؛ باید مرد بزم هم باشد.» (اسلامی، ۱۳۴۹: ۳۰۷)
 در سرتاسر شاهنامه از بزم پهلوانان در کنار رزم آنها سخن رفته است. یکی از آیینی که رستم به سیاوش می‌آموزد، آیین نشستنگه و مجلس و میگساری است. در هر فرصتی تمامی پهلوانان شاهنامه به بزم می‌نشینند رستم وقتی به خوان اسفندیار می‌رود در شراب خوردن از همه جلوتر است.

| | |
|-------------------------|--------------------------------------|
| بیاورد یک جام می میگسار | که گفتمی نکردی برو بر گذار |
| بیاد شهنشاه رستم بخورد | برآورد از چشمه سرخ گرد |
| همان جام می کودک میگسار | بیاورد پر باده شاهوار |
| | می خوردن رستم با اسفندیار (ج ۲: ۸۷۸) |

یا بزم کردن کیخسرو با پهلوانان (ج ۲: ۵۶۶)

در دده قورقود هم همین‌گونه است. در اکثر داستان‌ها با یک مهمانی که در آن پهلوانان قوم جمعند و شراب می‌نوشند و شادی می‌کنند، بر خورد می‌کنیم. در داستان دوم در توصیف مهمانی سالور قازان (salur kazan) آمده: «هشتاد خم بزرگ در مکان‌های مختلف گذارده شده بود. صراحی‌های پایه طلائی را بیرون آورده بودند. نه دوشیزه کافر، چشمانشان سیاه، چهره‌هاشان زیبا، گیسوانشان بافته،... جام‌های شراب را به دست نجبای اوغوز می‌دادند تا سر بکشد.» (داستان دوم: ۴۷)

یا در داستان سوم وقتی دشمنان به بازرگانان بای بوره (Bay bure) حمله می‌کنند، یکی از آنها می‌گریزد و نزد بامسی آمده، از او مدد می‌خواهد. «مرد جوان در تمام این مدت جام‌ها را پیاپی سرمی‌کشید چون درد بازرگان را شنید از نوشیدن دست کشید و جام طلائی را روی زمین گذاشت.» و به کمک بازرگان می‌شتابد و در جنگی دشمنان را شکست داده و اموال بازرگانان را پس می‌گیرد. (ص ۶۹) «بزم از این جهت از زندگی پهلوانان باستانی جدایی ناپذیر است که وی همواره جان خود را بر کف دست دارد و از فردای خویش بی‌خبر است. ساعت‌هایی را که به خارج از میدان جنگ است مغتنم می‌شمارد.» (اسلامی، ۱۳۴۹: ۳۰۷)

۶: پرورش پهلوان از سوی جانوران

فرانک پس از کشته شدن آبتین، فریدون، فرزند خود را به نگهبان مرغزاری که گاو پرمایه در آن می‌چرید، می‌سپارد و کودک وی سه سال با شیر آن گاو پرورده می‌شود. (اندر زاده شدن فریدون (ج ۱: ۲۶)

سام، زال فرزند خود را به جرم سپیدی موی به البرز کوه می‌برد و آنجا رها می‌کند و سی مرغ او را می‌پرورد. (گفتار اندر زادن زال، ج اول: ۷۶)
و در داستان دده قورقود هم باس آت (basat) پسر اوروز قوجا در گهواره از ایل هنگام کوچ جا می‌ماند و شیری او را می‌پرورد. (داستان هشتم: ۱۷۱)

۷: پهلوانانی از مردم عادی

در شاهنامه پهلوانان بیشتر از نجیب زادگان و طبقات بالای جامعه هستند، اما در برهه‌ای حساس زمانی که شرّ و تاریکی بر همه جا سایه افکنده و ضحاک ماردوش مغز فرزندان ایرانی را خورشت ماران می‌کند، آنکه چراغ روشنی را برمی‌افروزد کاوه آهنگر است که با قیام خود، عاقبت باعث شکست ضحاک و برتری خیر بر شرّ می‌گردد. (ر.ک: داستان کاوه، ج ۱: ۲۹)

نماینده مردم عادی در دده قورقود کیست؟ «قاراجیق چوپان نماینده مردم عادی و قشرهای پایین اجتماع است.» (فرآذین، ۱۳۸۱: ۹۰) او با دلاوری‌ها و رشادت‌هایی که در مقابل دشمن از خود نشان می‌دهد ثابت می‌کند که یکی از پهلوانان بزرگ دده قورقود است. او با اینکه دو برادر خود را در جنگ از دست می‌دهد ولی باز دست از مبارزه برنمی‌دارد و بعد همراه سالورقازان و دیگر نجبای قوم اوغوز می‌جنگد و انتقام برادرانش را می‌گیرد و اوست که در زمانی حساس از حیثیت قوم اوغوز دفاع می‌کند و نقش این دو پهلوان ارجمند در این دو حماسه غیر قابل انکار است و بدون حضور آنها شاید حماسه‌های شاهنامه و دده قورقود به این اعتلا و عظمت نمی‌رسیدند.

۸: پیوستن زنان به شوی به هنگام سختی و بریدن از پدر و خویشان

یکی از نمونه‌ها در شاهنامه ماجرای فرنگیس و جریره است که بعد از کشته شدن سیاوش فرنگیس پدر خود را مورد نفرین قرار می‌دهد و جریره از فرزند خود فرود می‌خواهد تا با ایرانیان در خون خواهی پدر همگام شود. (رک: داستان سیاوش، ج ۱: ۲۷۲)

و ماجرای سودابه دختر شاه هاماوران با کاووس که سودابه شوی را به پدر ترجیح می‌دهد. (رک: گرفتن شاه هاماوران کاووس را، ج ۱، ص ۲۰۸)

در کتاب دده قورقود هم وقتی قان تورالی (KanTurali) با سالجان به طرف سرزمین خود می‌آیند در هنگام استراحت مورد حمله افراد تکور پدر سالجان قرار می‌گیرند که سالجان دوشادوش شوهر با لشکریان پدر می‌جنگد. (رک: داستان ششم: ۱۳۹)

۹: خواب دیدن قهرمانان حماسه

«بسیاری از رویدادهای حماسی پیش از آنکه در عالم بیداری وقوع یابند، در خواب رخ می‌نمایند. (اسلامی، ۱۳۴۹، ۳۰۶) نمونه این رؤیاها در شاهنامه فراوان است؛ مثل خواب سیاوش که می‌بیند میان رودی بزرگ آتش افروخته‌اند و آتش به سوی سیاوش در حال زبانه کشیدن است و گرسیوز به این آتش دامن می‌زند و افراسیاب در او به تلخی می‌نگرد. (رک: داستان سیاوش)

یا گودرز شبی به خواب می‌بیند که ابری بارانزا بر فراز آسمان ایران پدیدار آمده و سروش از اندرون آن فریاد برداشته است که راه نجات از این تنگنا که ایرانیان در آن هستند، آوردن پسر تورنژاد سیاوش از توران به ایران است و هم به دست او کین سیاوش را باز توان گرفت. (رک: دیدن گودرز کیخسرو را به خواب، ج ۱: ۳۵۹)

نمونه‌ای از این خواب دیدن‌ها را در دده قورقود می‌توان به خواب دیدن سالورقازان (salur kazan) قبل از به تاراج رفتن خانه مان خود به دست دشمن را اشاره کرد. (رک: داستان دوم، ص ۵۰) یا خواب دیدن یغنق (yegnak) پسر قازلیق قوجا (kazlig goja) در راه رفتن برای آزادی پدر. (رک: داستان هفتم، ۱۶۳)

۱۰: خون خواهی بی گناه

«جلوه نبرد بین نیکی و بدی در شاهنامه آن است که باید اصول به هر قیمتی که هست محترم شمرده شود؛ نباید از سر خون بی گناهی گذشت.» (اسلامی، ۱۳۴۹: ۱۱۶) هیچ ملاحظه‌ای نه خویشاوندی و نه دوستی مانع کین خواهی نمی‌شود. در شاهنامه نمونه این کین خواهی را در داستان سیاوش می‌بینیم. رستم سودابه را که عامل مرگ سیاوش می‌داند، می‌کشد. کیخسرو به دست خود خون افراسیاب، نیای مادریش را بر زمین می‌ریزد. (رک: داستان سیاوش، ج ۱: ۲۷۲)

از نمونه‌های کین خواهی بی گناه در دده قورقود می‌توان به اتفاقات داستان دوازدهم اشاره کرد. در این داستان بامسی به یه‌رک به دلیل اختلافی که ما بین اوغوز درونی و بیرونی می‌افتد بی گناه توسط اوروزقوجا (uruz koga) (رئیس اوغوز بیرونی) کشته می‌شود و قازان خان در جنگی که به کین خواهی بامسی برپا می‌شود، دایی خود او روز را می‌کشد و انتقام بامسی بی گناه را می‌گیرد. (داستان دوازدهم: ۲۲۹) همان گونه که می‌بینیم «کین خواهی یکی از ارکان داستان‌های باستانی است که حتی خویشی و پیوندی تأثیر و ارزش خود را از دست می‌دهد. (سرامی، ۱۳۳۸: ۵۰۸)

۱۱: رها کردن اسب و به خواب رفتن پهلوان

در هفت خان رستم اسب را یله می‌کند و به خواب می‌رود. (رک: داستان هفت خان رستم، ج ۱: ۱۸۳)

در آغاز داستان رستم و سهراب جهان پهلوان در راه عزیمت به شکار در نقطه‌ای سبز و خرم رخس را یله کرده و به خواب می‌رود. (ج ۱: ۲۲۸) در داستان اکوان دیو هم رستم رخس را یله می‌کند و می‌خسبد. (همان: ۵۵۳)

نمونه‌ای از این کردار در پهلوانان دده قورقود هم دیده می‌شود؛ مثل به خواب رفتن سالور قازان در سرزمین دشمن و اسارت او (داستان یازدهم: ۲۰۹) و یا در داستان دهم وارد شدن اغرق (eghreg) و همراهان او به خاک دشمن و خوابیدن آنها و دوباره رفتن

سغرق (segrek) برادرش برای نجات وی و تکرار عمل او و خفتن در آنجا. نکته قابل توجه این است که تا زمانی که سغرق اسب را رها نکرده دشمن جرأت نزدیک شدن به او را ندارد ولی بعد از دور شدن اسب آنها این جرأت را پیدا می‌کنند. (داستان دهم: ۱۹۷)

۱۲: زنان پهلوان

همان طور که در صحنه‌های پر حادثه و شگفت شاهنامه مردانی خارق‌العاده همچون کاوه آهنگر، رستم، اسفندیار و اردشیر بابکان را می‌بینیم با زنانی خردمند و جنگاور و پهلوان و با سیاست همچون سیندخت، گردآفرید و کتایون نیز مواجه می‌شویم. نمونه‌ای از این زنان کارزار را می‌توان در داستان مبارزه گردآفرید با سهراب و یا داستان دلآوری‌های بانو گشسب دختر رستم و کردیه خواهر بهرام چوینینه مشاهده کرد. (انصاف پور: ۲۱)

در داستان دده قورقود هم این گونه زنان کم نیستند کسانی مثل بورلا (burla) هنگامی که قازان شوهرش در زمان نجات او روز در تنگنا افتاده لباس رزم می‌پوشند و دوشادوش مردان می‌جنگند. (داستان ۴: ۱۲۳) یا سالجان در مقابل سپاه پدرش همراه با قان تورالی همسر خود مردانه نبرد می‌کند و وی را از مهلکه می‌رهاند.

یا نمونه زنانی مثل کتایون که در هنگام پیش‌آمدهای دشوار رهنمای مردان هستند. (ر.ک: پنددادن کتایون اسفندیار را، ج ۲: ۸۵۹)

در داستان نهم دده قورقود می‌بینیم که این زن بگیل است که وقتی وی قصد شورش علیه خان را دارد با راهنمایی‌هایش بگیل را منصرف می‌کند. (داستان نهم: ۱۸۶)

۱۳: زندانی شدن پهلوان در دیار دشمن

بیژن در کاخ افراسیاب گرفتار می‌شود و او تصمیم به کشتنش می‌گیرد ولی با میانجیگری پیران از کشتن او می‌گذرد و در چاهی زندانی اش می‌کند و برای جلوگیری از گریختن پهلوان ایرانی سنگ اکوان دیو را بر دهانه چاه می‌گذارد. (داستان بیژن، ج ۲: ۵۴۱)

البته نمونه‌های فراوانی را می‌توان از گرفتاری پهلوانان دده قورقود در دیار دشمن بیان

کرد ولی آنچه با این داستان مشابهت دارد، گرفتاری سالورقازان (salur kazan) به دست ملک طرابوزان است که در داستان یازدهم آمده است. وقتی سالورقازان به دنبال شاهینی که ملک طرابوزان به او فرستاده بود به سرزمین دشمن وارد می‌شود و در آنجا خواب بر او چیره می‌شود و دشمن او را اسیر گرفته در چاهی در قلعه تومنین (tumanin) به زنجیر می‌کشند و سنگ آسیابی بر دهانه آن گذاشته و از سوراخش وی را طعام می‌دهند (رک: داستان ۱۱، ص ۲۰۹)

۱۴: سلاح پهلوانان

همان گونه که پهلوانان خود انسان‌هایی خارق‌العاده هستند، سلاح‌های آنها نیز با سلاح دیگران متفاوت و متمایز است. سلاح‌هایی هستند که دیگران نمی‌توانند آن را داشته باشند فقط مختص پهلوانان است؛ رستم بیر بیان می‌پوشد؛ پیران در این باره به کاووس می‌گوید:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| یکی جوشن از سر بیند گره | به رزم اندر آید پیوشد زره |
| پپوشد زبر اندر آید به جنگ | یکی جامه دارد ز چرم پلنگ |
| ز خفتان و جوشن فزون داندش | همی نام بیر بیان خواندش |
| شود چون پیوشد بر آیدش پر | نسوزد بر آتش نه بر آب تر |

(پرسیدن پیران از آمدن رستم: ۴۸۳)

تیر رستم به بلندی نیزه و زه کمانش از چرم شیر است.

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| یکی تیر پیکان او ده ستیر | زهی بر کمانش بر از چرم شیر |
|--------------------------|----------------------------|

(همان: ۴۸۲)

درع سیاوش که سلاح بر آن اثر نمی‌گذارد و بیژن در جنگ با فرود، همین درع را برش می‌کند. (رک: داستان فرود پسر سیاوش، ج ۱: ۳۹۱)

در دده قورقود هم در توصیف سلاح قاراجیق چوپان این گونه آمده است: «چرم فلاخن چوپان از پوست گوساله‌های سه ساله ساخته شده بود؛ تسمه‌هایش از پوست سه بز و در هر پرتاب سنگی به وزن صد چارک می‌انداخت.» (رک: داستان دوم: ۶۰) یا کمان بامسی که کسی جز پهلوان نمی‌تواند آن را بکشد و سلاح‌های دیگر در دست پهلوان دوام نمی‌آورد مثل کمان یالتاجوق پسر یالانچی که در دست بامسی می‌شکند. (داستان سوم: ۸۹)

۱۵: شکست رویین تنان

اسفندیار پهلوان رویین تن شاهنامه است که هیچ چیز بر او کارساز نیست؛ رستم جهان پهلوان شاهنامه در مبارزه با وی چندین بار شکست می‌خورد؛ عاقبت با راهنمایی سی مرغ تیری به چشمش می‌زند و وی را از پا در می‌آورد. تنها قسمت آسیب پذیر اسفندیار چشمان او بود. (ر.ک: داستان رزم اسفندیار با رستم، ج ۲: ۸۵۵)

در دده قورقود هم با تپه گۆز رویین تن طرف هستیم. تپه گۆز موجودی است که از درآمیختن چوپانی به نام کونورقوجاساری (konur koja sari) با پری به دنیا می‌آید. مادرش حلقه‌ای در انگشت تپه گۆز کرده بود و بدین وسیله او خاصیت رویین تنی داشت و هیچ چیز در بدنش کارساز نبود و عاقبت باس‌آت با فرو بردن سیخی در چشم او توانست بر وی غلبه کند و تنها قسمت آسیب پذیر وی هم چشمش بود. (ر.ک: داستان هشت: ۱۷۱)

۱۶: عشق و عاشقی

روابط عاشقانه کارمایه پاره‌ای از داستان‌های شاهنامه است. در اکثر موارد زنان آغازگر روابط عاشقانه‌اند، تمهینه به رستم، سودابه به سیاوش. گلنار به اردشیر و آرزو به بهرام‌گور و در مواردی نیز مردان بازی عشق را آغاز می‌کنند: زال به رودابه، سهراب به گردآفرید، بیژن به منیژه. (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۷)

دده قورقود هم فقط کتاب نبرد و جنگ نیست مثل سایر حماسه‌ها عشق از بن‌مایه‌های اصلی این داستان حماسی است. نمونه‌های آن را می‌توان در داستان بامسی به‌یه‌رک دید. چیچک دختر بی‌بیجن (bay bijan) با اینکه از ابتدا بنا به قراری نامزد بامسی بود ولی آنچه آنها را به هم رساند جریان آشنایی آنها هنگام شکار بود که باعث جوشش جریانات عاشقانه ما بین آنها شد. نمونه دیگر عاشق شدن دختر ملک کافور به بامسی در قلعه هنگام اسارت بود. (ر.ک: داستان سوم: ۶۷) و جریان دلباختگی دختر ملک تکور به نام سالجان (saljan) به قان تورالی در میدان نبرد با حیوانات وحشی است. (ر.ک: داستان ششم: ۱۳۹)

۱۷: عفو و گذشت

یکی دیگر از سجایای اخلاقی پهلوانان حماسه گذشت از گناه گناهکار و بخشیدن اوست. در شاهنامه سیاوش پس از دیدن آن همه بیداد از سودابه چون شاه فرمان بردار کردنش را می‌دهد از وی می‌خواهد تا سودابه را نکشد. (رک: داستان سیاوش)

در داستان سوم دده قورقود هم بامسی به‌یه‌ره‌ک با اینکه از یالتاجوق (yaltajuk) پسر یالانجی (yalanji) خیانت دیده از خون او در می‌گذرد و در حالی که می‌توانست او را بکشد، از این کار منصرف می‌شود. (داستان سوم: ۹۹)

۱۸: فرزندکشی

بدعت فرزندکشی در شاهنامه را رستم با کشتن فرزند خود سهراب می‌گذارد. نوش زاد فرزند مسیحی کسری در درگیری با سپاهیان پدر زخمی می‌شود و می‌میرد.

چون نامه بهرام چوبین همراه سگه‌ای که وی به نام پسر خسرو پرویز ضرب کرده است، به دست هرمز شاه می‌رسد، به پسرش بدگمان شده فرمان قتل وی را صادر می‌کند اما فرزند آگاه شده و از مرگ نجات می‌یابد. (سرامی، ۱۳۶۸: ۴۵۰)

در داستان اول دده قورقود هم دیرسه‌خان (dirsa khan) با دروغ‌هایی که همراهانش در مورد بوغاچ پسرش می‌گویند به وی بدبین می‌شود و در شکار تیری به او می‌زند و به خیال اینکه مرده است، آنجا رها می‌کند ولی او از مرگ نجات می‌یابد. (رک: داستان اول: ۳۶)

۱۹: کشته شدن اسب پهلوان در میدان جنگ

این مورد در شاهنامه فراوان است مثل کشته شدن اسب طوس و گیو و بیژن به تیر فرود و در داستان اسارت اوروز (uruz) در دده قورقود هم دشمن وقتی از حمله او روز وحشت می‌کند، ناچار اسب او را با تیری می‌زند، آنگاه که وی بی اسب می‌شود، اسیرش می‌کنند. «جنگجو بی اسب امید ندارد». (رک: داستان چهارم: ۱۰۹)

۲۰: مبارزه پهلوانان در کودکی با حیوانات وحشی و شکست آنها

رستم هنگامی که هنوز کودکی بیش نیست وقتی پیل بزرگ زال از بند رها می‌شود و بیم آن می‌رود که کسانی را هلاک کند و کسی یارای برابری با آن را ندارد، گرز نیای خود، سام را بر می‌دارد و بر سر او می‌کوبد و او را از پای درمی‌آورد. (رک: داستان کشتن رستم دیو سپید را، ج ۱: ۱۲۸)

در داستان اول کتاب دده قورقود هم، پهلوانی به نام بوغاچ وقتی با دوستانش در میدان، بازی می‌کند گاو نر «بابیندیرخان» زنجیر خود را پاره می‌کند و به سوی کودکان یورش می‌برد. دیگران فرار می‌کنند ولی بوغاچ با مشتی گاو نر را از پا درمی‌آورد. (ک: داستان اول: ۳۳)

۲۱: نبرد با موجودات اهریمنی آدم خوار

«آدم خواری در مراحل از تاریخ میان برخی از جامعه‌ها مرسوم بوده است. نشانه‌های آن را می‌توان در افسانه‌ای فولکلوریک پاره‌ای ملت‌ها از جمله ایران پیدا کرد. تمثیل دیوهای آدمخوار و ضحاک ماردوش از بازتاب این دلهره و هراس عمومی در ناخودآگاه جمعی می‌باشد.» (فرآذین، ۱۳۸۱: ۶۹)

این دلهره و هراس عمومی در داستان تپه‌گوز دده قورقود هم متجلی شده. تپه‌گوز به قوم اوغوز حمله می‌کند، انسان‌ها را می‌گیرد و می‌خورد و مردم برای در امان ماندن از حملات تصمیم می‌گیرند با وی وارد گفتگو شوند؛ او هر روز شصت انسان از بزرگان قوم اوغوز می‌خواهد تا دیگر به آنها حمله نکند ولی عاقبت قرار می‌شود دو انسان و ۵۰۰ گوسفند و دو آشپز برای طبخ آنها در اختیار وی بگذارند و بر این قرار هر روز دو انسان خورشت وی بود ولی عاقبت به دست باسات کشته می‌شود. (ص ۱۷۱)

از نکات مشابه سرنوشت تپه‌گوز با ضحاک کشته شدن آنها توسط دو پهلوانی است که به دست حیوانات پرورده شده‌اند، یکی باسات توسط شیر و دیگری فریدون توسط گاو برمایه.

۲۲: نیایش و یاد کرد خدا کارساز پهلوان

«نیایش کردن از کردارهای شایع حماسه است. (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۵۴)

یکی از این نیایش‌ها نیایش رستم است، پس از زمین خوردن در برابر سهراب؛ او در این نیایش از خداوند می‌خواهد او را پیروز گرداند (ر.ک: داستان سهراب)

یا نیایش اسفندیار در هفت خان وقتی سه شبانه روز برف می‌بارد و بسیاری از مردمان و ستوران از پای در می‌آیند اسفندیار با تمامی سپاهیان دست به آسمان بلند می‌کنند و از خدا می‌خواهند تا برف از باریدن باز ایستد. (ر.ک: هفت خان اسفندیار، ج ۲: ۸۲۹)

در داستان نهم کتاب دده قورقود هم وقتی عمران (emran) پسر بگیل (begil) در مقابل جنگجوی دشمن تاب مقاومت را از دست می‌دهد از خدا کمک می‌طلبد و خدا او را یاری می‌دهد تا بر دشمن پیروز می‌شود. (ص ۱۹۴)

باس‌آت هم وقتی در دست تپه گئوز درون گنبدی اسیر می‌شود با یادکرد خدا از مرگ رهایی می‌یابد و خدا بر او گشایش حاصل می‌کند. (ر.ک: داستان هشتم: ۱۷۸)

۲۳: هیبت و تنومندی پهلوانان

پهلوانان از همان بدو تولد افرادی استثنایی هستند و دارای هیبتی و عظمتی فوق تصوراند:

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| به رستم همی داد ده دایه شیر | که نیروی مرد است و سرمایه شیر |
| چو از شیر آمد سوی خوردنی | شد از نان و از گوشت پروردنی |
| بدی پنج مرده مر او را خورش | بماندند مردم از آن پرورش |
| | (داستان زادن رستم، ج ۱: ۱۲۶) |

یا سهراب:

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| چو یک ماه شد همچو یک سال بود | برش چون بر رستم زال بود |
| چو ده ساله شد زان زمین کس نبود | که یارست با او نبرد آزمود |
| | (داستان زادن سهراب: ۲۳۲) |

پهلوانان دده قورقود و پهلوانان تمامی حماسه‌ها از این ویژگی شگفت‌انگیز بهره‌مند هستند تا آرمان‌های یک ملت در وجود او و با حضور او تجلی یابد.

قاراگون (kara gun) پوشش گهواره‌اش از چرم گاو نر بود و سیل‌هایش هفت بار دور گردنش تاب خورده بود. امروز قوجا که اگر از پوست شصت بره دو ساله برایش پوستین می‌دوختند نهایت به پاشنه‌هایش هم نمی‌رسید. اگر از پوست شش بره کلاهی می‌ساختند گوش‌هایش را نمی‌پوشاند. (ر.ک: داستان چهارم: ۱۲۲)

نتیجه گیری

- ۱- این اساطیر قهرمانی از حیث جزئیات متفاوتند اما هر قدر بیشتر به بررسی آنها می‌پردازیم، بیشتر به شباهت‌های ساختمانی آنها پی می‌بریم. همه آنها یک الگوی جهانی دارند. هرچند که توسط گروه‌های یا افرادی ابداع شده‌اند که دارای فرهنگ‌های متفاوتی هستند.
- ۲- باید پذیرفت که بر اساس توضیحاتی که یونگ از ناخودآگاه جمعی (۴) و کهن الگوها^(۵) داده ویژگی‌های عامی در ذهن همه آدمیان وجود دارد که شکل‌های خاصی از الگوهای اساطیری را در همه فرهنگ‌ها ایجاد می‌کند. در این دو حماسه پهلوانان داستانی از ویژگی‌های مشترکی برخوردارند که از ناخود آگاه جمعی بشر خبر می‌دهد. درحقیقت با سنجش کردارهای پهلوانان این دو حماسه تا حدودی می‌توان با محتویات نا خود آگاه بشر آشنا شد.
- ۳- ولی نوعی تفکر، جهان بینی و همچنین ارزش‌های اخلاقی و انسانی والایی در اکثر پهلوانان شاهنامه وده قورقود دیده می‌شود که در پهلوانان حماسه‌های غربی نیست و این متأثر است از فرهنگ شرقی حاکم بر این حماسه‌ها. قهرمانان حماسی یونان بازیچه هوس‌های خویشند و به آسانی در هم می‌شکنند. هرکول قهرمان بی‌همتای یونان جامه زنان در بر می‌کند و همه ارزش‌های پهلوانی را از یاد می‌برد و آشیل پهلوان نامدار ایلیداد به خاطر کنیزی بی ارزش و رنجشی کودکانه از سپاه یونان قهر می‌کند و آن را تا آستانه از هم پاشیدگی به پیش می‌برد و دوست دلبندهش را به کام مرگ می‌کشاند. ولی رفتارهای پهلوانان این دو حماسه شرقی معقول و ستودنی ست.

یادداشت‌ها:

- ۱- واژه‌دستان و بوی امروزه نیز البته با مفاهیمی تا حدودی متفاوت در محاورات روزمره مردم آذربایجان معمولند. «دستان» در معانی از پیش خود حرف در آوردن یا سخنان غیر قابل باور گفتن و «بوی» در معانی داستان حماسی و سخنان خود ستایانه به کار می‌رود. (فر آذین، ۱۳۸۱: ۱۵۱)
- ۲- ترک‌های اوغوز یک کنفدراسیون بیست و چهار قبیله‌ای بودند که به دو شاخه اصلی بوز اوخ (Boz okh) و اوچ اوخ (uch okh) تقسیم می‌شدند؛ در افسانه‌های حماسی بوز اوخ، تاش اوغوز (tash oghuz) (اوغوز بیرونی) و اوچ اوخ، ایچ اوغوز (ich oghuz) (اوغوز درونی) نامیده می‌شدند. (حریری اکبری، ۱۳۷۹: ۲۴۰)
- ۳- deli در زبان ترکی آذربایجانی به معنی دیوانه است. ولی این کلمه مورد استعمال دیگری هم دارد که دقیقا معنی دیوانه نمی‌دهد. درست همانند مورد استعمال آن در این داستان که تقریبا به مفهوم شوریده سر، مبارزه طلب است، مانند حماسه کوراوغلی «کور اوغلی» به روایتی هفتصد و هفتاد و هفت و به روایتی هفتصد و هفت و به روایتی دیگر هفتاد و هفت دلی (deli) داشت. (پاشا افندیف: ۷۵)
- ۴- از نظر یونگ «ناخود آگاه جمعی» که در عمیق‌ترین سطح روانی جای دارد برای فرد ناشناخته است؛ زیرا نه فرد خود آن را کسب می‌کند و نه حاصل تجربه شخصی است. بلکه فطری و همگانی است و بر خلاف روان فردی برخوردار از محتویات یا رفتارهایی است که کم و بیش در همه جای و همه کس یکسان است. از این رو زمینه مشترکی را تشکیل می‌دهد که دارای ماهیتی فوق فردی است و در هر یک از ما وجود دارد. (امینی، ۱۳۸۱: ۵۴)
- ۵- از نظر یونگ کهن الگوها محتویات ناخود آگاه جمعی اند که بالقوه در روان آدمی موجودند و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خود آگاه پدیدار می‌گردند؛ یا به عبارت دقیق‌تر خود را به خود آگاهی می‌شناسانند. به طور کلی کهن الگوها عبارتند از همه مظاهر و تجلیات نمونه وار روان آدمیست. (همانجا)

منابع و مأخذ

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، انتشارات توس، چاپ سوم.
- ۲- امینی، محمد رضا، (۱۳۸۰)، تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه یونگ، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره دوم، دوره هفدهم، بهار.
- ۳- انصاف پور، غلام رضا، (بی تا)، حقوق و مقام زن در شاهنامه، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- ۴- انوشه، حسن، (۱۳۷۵)، دانشنامه ادب فارسی، ج ۱، موسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه.
- ۵- پاشا افدیف، تحلیلی بر حماسه کور اوغلی، ترجمه شیوا فرهمندراد، انتشارات ارمغان.
- ۶- جفری لوئیس، دده قورقود، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد حریر اکبری و فریبا عزیزفتری، نشر قطره، چاپ اول.
- ۷- سرآمی قدمعلی، (۳۶۸)، از رنگ گل تا رنج خار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۸- سید سلامت، میرعلی، مقدمه‌ای بر بررسی دده قورقود، نشر آشینا.
- ۹- صفا، ذبیح الله، (۱۳۲۴)، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ خودکار ایران.
- ۱۰- فرآذین، جوانشیر، (۱۳۸۱)، پژوهشی در اسطوره دده قورقود شاهکار کهن، نشر جامعه پژوه و دانیال، چاپ اول.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، شاهنامه (دوره سه جلدی) - تصحیح ژول مول، فنغمه، چاپ اول.
- ۱۲- فروتن، غلام رضا، (۳۷۷)، شاهنامه شاه نامه نیست، انتشارات آزان - چاپ اول.
- ۱۳- کشاورز، فتح الله، (۱۳۸۱)، ادبیات حماسی - انتشارات آن.

-
- ۱۴- محمدزاده صدیق، حسین، (۱۳۵۷)، هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان، دنیای دانش، چاپ دوم.
- ۱۵- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۷۴)، تن پهلوان و روان خردمند، انتشارات طرح نو، چاپ اوّل.
- ۱۶- واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۷)، نهادینه‌های اساطیری، انتشارات سروش، چاپ دوم.
- ۱۷- وستا سرخوشی، کرتیس، (۱۳۷۶)، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ دوم.